

«این وسط گوشت قربونی عباس منه»

نکته فراموش شده جدل های معاونت سینمایی با خانه سینما

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : مهر ماه ۱۳۹۰

این یادداشت که در اوج منازعات یکسویه معاونت سینمایی وزارت ارشاد با خانه سینما بعد از برپایی جشن های محدود و حمایت نشده سال ۸۹ نوشته شد، یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

جمله ای را که تیتراژ اصلی این یادداشت است، با لهجه اصیل مشهدی بخوانید تا برایتان تداعی کننده دیالوگ شخصیت نرگس (بی تا بادران) در فیلم «آژانس شیشه ای» ابراهیم حاتمی کیا باشد. بعد نگاهی به جوابیه های معاونت سینمایی به نامه ها و انتقادات و توضیحات خانه سینما و مدیر کنونی آن محمدمهدی عسگرپور بیاندازید. به سرعت و به سادگی از من می پذیرید که آن جمله و این موقعیت در ذهن هر فرد علاقه مند به شرایط و سرنوشت سینمای ایران، ربط مشخصی به هم می یابند: انگار این میان، این سینمای ایران است که هر رمق و توانی برای خلق دو سه فیلم خوب و چهار پنج فیلم نسبتاً قابل تأمل در سال دارد، از دست می دهد و قربانی می شود. این بار قصدم به هیچ وجه طرح دیدگاهم درباره مسائل مطرح شده در نامه ها نیست. هم به این دلیل که به نظرم همه دوستان سینمایی و فرهنگی موضع احتمالی همچو منی را در این جدل می دانند که همچون همیشه نگران عواقب برخورد تحکم آمیز مسئولان با بدنه صنفی سینما هستم و هم از این جهت که به نظرم دیگر لحن و شکل و ادبیات و سرعت و شتابزدگی این نامه های متوالی به گونه ای شده که جز چند صفت و اسم عجیب و تازه و دور از انتظار در یک نامه رسمی و اداری و رسانه ای (مانند "هتاک"، "توده مسلک"، "لیبرال منش" و ...) هیچ پیشنهاد سودمند،

متین و منتهی به خیر و صلحی در آنها نمی توان یافت و در نتیجه، بحث از جزئیات و اتهامات مطرح شده در متن این نامه ها، عبث می نماید.

اما نکته در این است که این گونه اختلافات و گاه حتی شدیدتر آن میان معاونت و جامعه اصناف یا بخش های دیگری از نهادهای ثبت شده و اثرگذار سینمایی، پیشتر هم بسیار وجود داشته است. تنها تفاوت موجود در این بوده که اختلافات در جلسات فی مابین طرح می شده و نه در رسانه ها و در برابر افکار عمومی (که ظاهراً در این دوره به طور کامل قطع شده اند و جز ملاقات اولیه بعد از انتساب، مثلاً میان وزیر ارشاد و مدیرعامل خانه سینما هیچ گونه نشست و تعاملی صورت نگرفته است). تأکیدم بر این است که این شکل اکران کردن اختلافات، بر خلاف تصور دوستان دربردارنده نوعی «شفافیت» و به تعبیر عامیانه، «رو راستی» با مردم نیست. این همان جایی است که ما در اتاقکی شیشه ای افتاده ایم و خشمگین بر پیکر هم می کوبیم و تماشاگران از بیرون اتاقک چه بسا به نزاع ما می خندند. بدیهی است که برای مردم، برای آن شهروند تاکسی ران یا خوار و بارفروش که حتی نمی داند تفاوت بین بنیاد سینمایی فارابی و جامعه اصناف سینمای ایران در ماهیت و وظایف چیست، جزئیات این اختلافات و مباحث مطرح در آن هیچ مدخلیتی پیدا نمی کند. تنها حاصلش این است که این شهروند فرضی می گوید در سینمای ایران همگان به جان هم افتاده اند. و این سینما که از زاویه جریان سخیف سازی بخشی از نیروهای سهل اندیش و ندانم کار خود، از زاویه محدودیت های اعمال شده بر آن در هر حیطة انتخاب موضوع و تولید و توزیع و از ده ها زاویه دیگر دچار مشکل بود، حال باید با لبخند کج - بخوانید پوزخند - مخاطبان و مصرف کنندگانه بالقوه اش هم رو در رو شود که دیگر سامان و ادب و تعادل دست کم ظاهری این سینما برای آبروداری را هم منحل و پا در هوا می بینند. واقعاً که نرگس خانم ساده و احساساتی فیلم حاتمی کیا چه درست می گفت.